

سوگ سروده ای برای سفر بی بازگشت رهبر عزیز

عبدالقیوم ملکزاد

ابیاتی که در ذیل می آید، در لحظه های بسیار تلخی سروده شده که هزاران تن از مردم سوگوار کشور، اشک افشان،

پیکرخونین و مبارک رهبر بزرگ شان را به خاک می سپردند!

ای وای، خورشید مرا در خاک پنهان می کنند

بنگر، به مرگ سرخ او چون آه و افغان می کنند؟

مرد و زن این سرزمین با اشک و فریاد و انین

با قطره قطره خون او تجدید پیمان می کنند

مرد فرشته خوی ما کشتند و اکنون عالمی -

لعنت برای قاتل آن همدست شیطان می کنند

آه ای پدر! ای مهربان! رفتی، پریشان حال ها

خاک عزاداری به سر هر لحظه افشان می کنند

معلوم نبود بی تو چون آینده ما می شود؟

اینگونه پرسش جملگی با چشم گریان می کنند

بودی عزیز مؤمنان، صد سال هم گر بگذرد

بوسیدن خاک کف پای تو ارمان می کنند

می باش رهبر! مطمئن، آنان که برجا مانده اند

در راه اهداف تو جان از شوق قربان می کنند

هرجا دعای مغفرت در حق سردار من، آن -

برهان دین، برهان حق، برهان ایمان، می کنند.

به مناسبت شهادت جانگداز و مظلومانه متفکر بزرگ جهان اسلام، رهبر عظیم جهاد و مقاومت
و صلح افغانستان: پروفیسور برهان الدین ربانی (رحمت الله علیه)

□ عبدالقیوم ملکزاد

دردا! بود یتیم شدن سخت ناگوار

مهرم افول کرد دریغا و شب رسید
آوخ مرا زرفتن وی جان به لب رسید
دشمن بنای آرزوی ما خراب کرد
دست پلید خویش به خونش خضاب کرد
این قلب داغدیده کنون مجمرغم است
توفان اشک دیده من، گونه یم است
رفتی پدر! ز هجرتو دل راست بس شرار
آری، بود یتیم شدن سخت ناگوار!
خود، در بهشت با لب پر خنده می روی
گریان، مرا به دست کی افکنده می روی؟
بعد از خدا تو تکیه گاه مؤمنان بدی
یعنی ز جان و دل به همه مهربان بدی
درحیرتیم، برچه گناه خصم پر گزند
سمبول مهر و آیه الفت، ز پا فگند؟

□

آخرین روزماه سنبله 1390 هجری- خورشیدی/ 23 شوال المکرم 1432 هجری- قمری،
برابر 22 سپتامبر 2011 میلادی - کابل، افغانستان